

## متن پیاده سازی شده

### بسم الله الرحمن الرحيم

گفتگوی ما در مورد روایات مربوط به استعمال آوانی ذهب و فضه بود. در جلسه گذشته با روایت محمد بن اسماعیل بن بزيع آشنا شدیم. در این روایت راوی از امام رضا علیه السلام سؤال می کند که آئینه ذهب و فضه چه حکمی دارد؟ بعد خود راوی می گوید: حضرت اظهار کراهت کردند. سؤال این است که اولاً آیا این روایت دلالت بر حرمت می کند یا کراهت؟ تعبیر «کره» در قرن های اول و دوم و سوم که زمان صدور آیات و روایات است، مشخص نیست به معنای کراهت اصطلاحی به کار می رفته است یا نه؟ یعنی ممکن است کسی ادعا کند که تعبیر مزبور در آن زمان به معنای حرمت بوده است که این باید در جای خود بررسی شود. و ثانیاً متعلق این حرمت یا کراهت چیست؟ از طرفی سؤال راوی هم از این جهت مطلق است؛ یعنی معلوم نیست که راوی تنها از خوردن و آشامیدن سؤال کرده است؛ یا از مطلق استعمالات؛ و یا بالاتر از استعمال؛ حتی از نگهداری؛ مگر اینکه بگوییم: سؤال راوی انصراف دارد به آن استعمال رائج؛ یعنی خوردن و آشامیدن.

روایت دوم: معتبره محمد بن مسلم

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ نَهَى عَنْ آئِيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ.»

سند روایت جز از جهت سهل بن زیاد که مورد اختلاف است، هیچ مشکلی ندارد؛ چون همگی از اعیان و چهره های شناخته شده شیعه هستند. سهل بن زیاد کسی است که اگر وثاقت او اثبات نشود، قسمت زیادی از روایات کافی را باید کنار بگذاریم. برخی از آقایان برای اثبات وثاقت یک راوی فقط دنبال این هستند که ببینند از مثل جناب نجاشی یا شیخ طوسی توثیقی برای آن راوی رسیده است یا نه؟ در حالی که برخی معتقدند جناب کلینی به عنوان یک حدیث شناس و رجالی سخت گیر قطعاً از یک آدم ضعیف این همه روایت نقل نمی کند؛ آن هم در کتابی که قرار است برای نسل های بعدی ماندگار باشد؛ به عبارت دیگر این کار جناب کلینی کمتر از شهادت قولی نجاشی یا شیخ طوسی به وثاقت آن راوی نیست؛ لذا می گویند: از سهل بن زیاد به دلیل اکتار روایت کلینی از او نمی توان به راحتی عبور کرد.

از جهت دلالت، در روایت تعبیر به «نهی» شده است که ظهور در حرمت دارد؛ لذا مشکلی که روایت قبل از جهت تعبیر به «کره» داشت را ندارد. اما مشکلی که این حدیث دارد این است که از این جهت که معلوم نیست حضرت از چه چیزی نهی کرده اند ابهام دارد؛ یعنی مشخص نیست حضرت از خوردن و آشامیدن نهی کرده اند؛ یا از مطلق استعمالات؛ و یا بالاتر از استعمال؛ حتی از نگهداری؛ مگر اینکه کسی بگوید: ظاهر تعبیر حضرت، استفاده غالبی از آن ظروف؛ یعنی خوردن و آشامیدن در آن است؛ لکن به نظر ما استفاده از ظروف طلا و نقره با ظروف معمولی متفاوت است. بله ظروف معمولی را غالباً برای خوردن و آشامیدن استفاده می کنند؛ اما ظروف طلا و نقره را بیشتر برای نگهداری و تزین استفاده می کنند. پس اینکه گفته شود چون غالباً ظروف برای خوردن و آشامیدن استفاده می شود؛ پس سؤال راوی به استفاده غالب انصراف دارد صحیح نیست. به همین جهت ممکن است بگوییم: مراد محمد بن مسلم مطلق استفاده است.

اما در اینجا یک نکته ای وجود دارد که تازه به ذهن ما رسیده است و باید بیشتر روی آن فکر بشود تا در آینده پخته تر شود و آن اینکه ما روایاتی داریم که روات عین کلام امام علیه السلام را نقل نمی کنند؛ بلکه مثلاً می گویند: امام علیه السلام نهی عن .... در حالی که قاعدتاً حضرت یا فرموده اند: لا تأکل یا لا ینبغی یا یکره یا آئینه ذهب و فضه متاع الذین لا یوقنون و امثال ذلک سپس راوی از این تعابیر برداشت نهی کرده است و همین برداشت خود را نقل کرده است؛ در حالی که شاید او در برداشت خود

اشتباه کرده است. مثلاً محمد بن مسلم با اینکه شخص ثقه و زبان شناسی است ولی معصوم نیست؛ لذا او هر چه از امام نقل کند حجت است نه هرچه خودش بفهمد و برداشت کند. و اینکه اصل این است که محمد بن مسلم خیانت نکرده است و درست ضبط کرده است و در فهم و برداشت خودش اشتباه نکرده است، این اصول عقلائی در حدیث جاری می شود نه در حدیثات. به عبارت دیگر ما اصلی به نام أصالة الصحّة در حدس نداریم. این نکته را اگر قبول کنیم خیلی از روایات ما که این قبیل تعابیر (نهی امام علیه السلام عن کذا یا امر بکذا) در آنها آمده است با مشکل مواجه می شوند. بلکه یک مطلبی وجود دارد و آن اینکه برخی علماء می گویند: اگر جایی ما شک کردیم که آیا راوی و مخبر، مطلبی که بیان می کند عن حسّ است یا عن حدس؛ اصل اولی این است که عن حسّ می گوید. حال آیا می توان این اصل را در ما نحن فیه پیاده کرد و گفت: محمد بن مسلم که گفته است: «نهی» حدس زده است؛ بلکه عن حسّ خبر می دهد. مثلاً امام علیه السلام فرموده است: «نهی» یا «یحرم» و او با تعبیر «نهی» مفاد کلام حضرت را نقل کرده است؛ به نظر ما اثبات این اصل در اینجا واقعاً مشکل است.

روایت سوم: روایت داوود بن سرحان

«الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنِ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا تَأْكُلْ فِي آيَةِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ»

این روایت سند خوبی دارد و هیچ کدام از مشکلات دو روایت قبلی را ندارد. فقط در مورد معلى بن محمد بحث است که به نظر ما اینکه در سلسله سند کافی واقع شده است و برخی او را توثیق کرده اند و مضمون روایت نیز با روایات دیگر تأیید شده است، کافی است تا ما از این روایت به راحتی عبور نکنیم و کنار گذاشتن آن را غیر فنی بدانیم.

روایت چهارم: صحیح حلی

«عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَرِهَ آيَةَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْآيَةَ الْمُفَضَّضَةَ (نقره کوبی شده)»

در این روایت نیز تعبیر «کره» آمده است و متعلق آن مشخص نیست.

روایت پنجم: حدیث نبوی

«بِإِسْنَادِهِ عَنْ شُعَيْبِ بْنِ وَقْدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَنِ الشُّرْبِ فِي آيَةِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ»

روایت ششم: روایت انس بن مالک

«نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَنِ الْأَكْلِ وَ الشُّرْبِ فِي آيَةِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ»

روایت مشکل سند دارد؛ چون سند آن عامی است. در این روایت نیز اینکه حضرت از چه چیزی نهی فرمودند معلوم نیست. مضافاً به اینکه آن مشکلی که در روایت محمد بن مسلم بیان کردیم در این روایت نیز وجود دارد و آن اینکه شاید انس بن مالک در برداشت خود از کلام حضرت اشتباه کرده است. و اینکه گفته شود انس بن مالک حدود 10 سال به صورت متوالی در خانه پیغمبر بوده است؛ لذا با کلام حضرت آشنا بوده است و مراد ایشان را خوب می فهمیده است، به نظر ما نمی توان در فقه به این قبیل مطالب اعتماد و بر اساس آن فتوا داد؛ مگر اینکه فقیه از مجموع یک سری قرائن از جمله قرینه مزبور به اطمینان برسد. جناب انس به حسب ظاهر عاقبت به خیر نشد و در جریان ولایت دچار لغزش شد.